



## «مقاومت» تنها راه مقابله با قانون جنگل آمریکا و رژیم صهیونیستی است

منیرشفیق تحلیلگر مسایل منطقه قانون مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی را قانون جنگل دانست و مقاومت را تنها راهکار مقابله با این قانون دانست.

"منیرشفیق" تحلیلگر مسایل منطقه قانون مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی را قانون جنگل دانست و مقاومت را تنها راهکار مقابله با این قانون دانست.

به گزارش فارس، "منیر شفیق" تحلیلگر مسایل منطقه‌ای در مقاله‌ای در پایگاه خبری الجزیره با اشاره به آرمان مردم فلسطین در آزادسازی این منطقه از دست دشمن صهیونیستی نوشت که کسانی که با آرمان فلسطین آشنایی نداشته باشند، یا خصوصیت صهیونیستی در زمینه استیلا بر این منطقه و اخراج ملت آن را نشانند، دچار اشتباه می‌شوند.

به نوشته منیرشفیق، اگر بخواهیم این موضوع را به صورت ساده تشریح کنیم می‌توان این معادله را به دو انسان متخاصم تشبیه کرد که یکی از آنها صاحب یک خانه است اما دیگری بر آن مسلط شده و وی را از خانه بیرون کرده و معتقد است که حق برای کسی است که زور و قدرت دارد. او می‌گوید که صاحب خانه حق ندارد به خانه‌اش برگردد و اشغالگران را اخراج کند. بنابراین بر اساس قانون "حق برای افراد قدرتمند است" هیچ پشتیبان یا حق تاریخی و یا قانون بین‌المللی و تمام چیزهایی که در دنیا به صورت عرفی به عنوان حق انسان شناخته می‌شود، معنا نخواهد داشت.

در این صورت اگر تو هم بخواهی مشکل را حل کنی باید به قانون حق برای فرد قدرتمند است، پناه ببری؛ در غیر این صورت باید بر مبنای از بین بردن تمام حقوق خود در خانه‌ات مذاکره کنی و بعد هم به دنبال جای دیگری برای خود باشی.

در چنینی حالتی باید به دادگاهی پناه برد که انصاف را اجرا می‌کند و حق فرد مظلوم را به وی باز می‌گرداند، حقی که بر اساس آن خانه از اشغالگران تخلیه شده و به صاحب آن باز می‌گردد، اما گفت‌وگو در این زمینه اقدامی بیهوده است. در اینجا اوضاع مانند مسایل ساده نظیر جدا کردن اموال میان مالکان دو شرکت یا مخلوط کردن دو موسسه نیست که بتوان به گفت‌وگو پناه برد و از آن نتیجه گرفت یا با میانجگری موضوع را حل و فصل کرد.

در زمینه فلسطین نیز اوضاع به همین گونه است، ملت فلسطین در این کشور صاحب خانه است و در این زمینه نیاز نیست که حق عربی و اسلامی را در آن دخالت داد، فلسطینی‌ها تمام شرایط مالکیت را در اختیار دارند، قوانین بین‌المللی قاطع نیز حق مالکیت بر فلسطین را تنها به فلسطینی‌ها می‌دهد، بر اساس این قوانین آنها حق تعیین سرنوشت خود را نیز دارند.

به نوشته این نویسنده برجسته فلسطینی، طرف دوم اما توانسته است که کنترل فلسطین را در دست بگیرد و با کمک استراتژی انگلیس در این منطقه ملت آن را اخراج کند، انگلیس بویژه بعد از جنگ دوم جهانی بوسیله قطعه‌نامه تقسیم شماره 181 در سال 1947 که با اجماع سایر قدرت‌های سلطه هم همراه بود، توانست حمایت خود را از اسرائیل به انجام برساند. این اقدامی بود که امتداد آن تاکنون ادامه دارد و الان آمریکا رهبری این جریان را بر عهده گرفته است.

به عقیده نویسنده مقاله، قانونی که در این زمینه حاکم است و همچنان نیز ادامه دارد، "قانون جنگل" است، این همان قانونی است که برخی آن را "قانون حق برای قدرتمند است" نامیده‌اند. ما در اینجا سیطره و کنترل یک کشور با زور را می‌بینیم و کشتارهایی را که در آغاز جنگ اسعاری انگلیس انجام شده است، بعد از آن نیز نیروهای مسلح از میان مهاجران یهودی که خود را به جامعه و ملت تبدیل کرده بودند، تشکیل شد تا بتواند قوه قهریه‌ای را به کار گیرد که با آن بیش از دو سوم ملت فلسطین را اخراج کند و خانه‌ها، زمین‌ها و شهرهای آنان را اشغال کرده و شهرک‌نشینان را به جای آنها در آن مستقر کند.

حال باید دید که چرا قانون جنگل در این زمینه حاکم شده است؟ نیروهای اسرائیلی در آن زمان با حمایت تسلیحاتی و سیاسی از سوی قدرت‌های بزرگ نیرو گرفتند، این در حالی بود که فلسطینی‌ها از رسیدن به سلاح محروم بودند و اعراب نیز دچار تجزیه و استبداد و استعمار بودند، این موضوع آنها را در موازنه درگیری‌های منطقه‌ای در موضع ضعف و فلج قرار داد، سایر کشورهای اسلامی نیز در این زمان تحت سلطه قدرت‌های استعماری بودند.

بر اساس روش جدیدی که آرمان فلسطین شکل گرفت، تنها قانون جنگل بود که بر جهان حکم می‌راند، البته باید پوششی برای آن از سوی سازمان ملل متحد و دیپلماسی‌ای بین‌المللی ایجاد می‌شد که در این راستا نیز قدرت‌های بزرگ موضوع درگیری فلسطینی‌ها در این زمینه را به درگیری برای درخواست اجرای قوانین بین‌المللی تغییر دادند، این در حالی بود که این مواضع آنها نیز به دنبال حمایت

از دستاوردهای "قدرت" بود، همین رویکرد در دو دهه گذشته به چیزی تبدیل شده است که از آن به نام "مذاکرات"، "روند سیاسی" و "سازش مسالمت‌آمیز" تعبیر می‌شود.

بر اساس این مقاله این تغییر و تحول اولین رویکرد بود که ایده دستیابی به قدرت فلسطینی و عربی و اسلامی برای مقابله با قانون جنگل را هدف قرار گرفت، این تفکر اینگونه وانمود می‌کند که راه عاقلانه و واقع‌بینانه این است که استراتژی مقاومت فلسطینی و راهبرد جنگ عربی و اسلامی را کنار گذاشت و به مذاکرات سازش و حساب کردن بر روی آمریکا پناه برد.

البته این ایده تغییر رویکرد در قبال قانون جنگل در منطقه نتیجه داد. بر اساس شرایط و علت‌هایی که مجال بازگو کردن آنها نیست، نیروهای حاکم بر فلسطین و کشورهای عربی، تعامل با فشارهای بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دادند، آنها تغییر استراتژی خود به مذاکرات و پناه بردن به روند سیاسی و حل مسالمت‌آمیز زیر پرچم آمریکا را پذیرفتند و ایده مقاومت و جنگ در پاسخ به قانون جنگل را کنار گذاشتند.

بر اساس این گزارش، این تغییر در روند درگیری‌ها از سوی فلسطین و کشورهای عربی کاملاً با ماهیت مبارزه با پروژه‌های صهیونیستی در منطقه مغایر بود، پروژه‌هایی که مبنای آنها بر اساس جایگزین کردن ملتی به جای ملت دیگری است، این همان جنگ موجودیت است و بر اساس این ایده است که مغایرت مفهوم "مقاومت" با اهداف واقعی و استراتژیک رژیم صهیونیستی و آمریکا که به سوی نهادینه کردن کلی موضوع غصب حق فلسطینی‌ها در حرکت هستند، نمایان شده است.

آنها بر اساس نهادینه کردن آن چیزی که یهودیت دولت می‌دانند می‌خواهند اصل حق فلسطینی‌ها را زیر سوال ببرند، البته جزئیات خیلی زیادی درباره نمود این استراتژی آمریکایی و اسرائیلی زیر پوشش مذاکرات و روند سیاسی وجود دارد، اما پرداختن به موضوع گسترش شهرک‌سازی صهیونیستی در قدس و کرانه باختری در این زمینه کافی است.

این تعارض میان مذاکرات و روند سیاسی از سوی فلسطین و کشورهای عربی از یک طرف و ماهیت درگیری‌های موجودیتی از سوی دیگر و همچنین تقابل میان این آرمان و ایده‌ها و استراتژی آمریکایی-صهیونیستی می‌طلبد که این کشورها تغییر و تحول به سوی استراتژی مذاکرات و روند سیاسی و حساب کردن بر روی آمریکا و سایر کشورهای بزرگ و شورای امنیت را رد کنند. اما با وجود این تغییر رویکرد و بازاریابی و مهلتی که برای حمایت از روند سیاسی ارائه شده، باز هم در جا زدن این روند مشهود است.

آنها این روند را با واقع‌گرایی و نظریه پرداری در زمینه جنبش‌های آزادیبخش ملی آغاز کردند، بگونه‌ای که تمام این جنبش‌ها به سوی مذاکرات تمایل پیدا کردند، آنها حتی نظریه "زندگی برای مذاکرات" را مطرح کرده و نظریه‌پردازی‌های عقلانی و راهکارهای متمدانه و دوری از افراط‌گرایی را جزو توجیهات خود در این زمینه قرار دادند، این موضوع تا حدی ادامه پیدا کرد که برخی تنها راه مقابله در این درگیری را مذاکره دانسته و به کلی استراتژی مقاومت فلسطینی و جنگ عربی را رد کردند. آنها اصل "آنچه با زور گرفته شده، جز با زور پس گرفته نخواهد شد" را در زمینه آرمان فلسطین فراموش کردند.

نویسنده می‌افزاید: البته نباید فراموش کنیم که بر اساس روند سیاسی کنونی تمام نظریه‌های حمایت از آرمان فلسطین شامل برپایی دولت فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه، مبارزات جنبش ملی و مبارزه با نژادپرستی و مبارزه با دیوار حایل در مرزهای داخلی این سرزمین و حتی قرار گرفتن در درون نیروهای معارض، باید در راستایی باشد که این مذاکرات و روند سیاسی مشخص می‌کند، این در حالی است که این مذاکرات با مبارزه و مقاومت از اساس مشکل دارد.

مهم این است که افرادی که این تغییر و تحول و نظریه را پایه‌ریزی کرده و تا سر در آن غرق شده‌اند، ناگهان با این تجربه واقعی روبرو شوند که ثابت می‌کند، روند مذاکرات 180 درجه با ماهیت درگیری‌های میان دو طرف متناقض است، این روند حتی با مقابله با پروژه‌های صهیونیستی و استراتژی و اهداف آن در منطقه و اهداف و راهبردهای آمریکا در منطقه نیز تناقض دارد، بویژه اینکه در دوره کنونی، لابی یهودی آمریکا رکنی اساسی در تعیین سیاست‌های این کشور در میان مراکز تصمیم ساز آن دارد. این موضوع باعث می‌شود که تمام نظریه‌ها در زمینه مذاکرات و روند مسالمت‌آمیز و ماهیت درگیری‌ها کنار برود.

اوضاع فلسطین، اوضاع منحصر بفردی است که به هیچ‌یک از شرایطی که جنبش‌های آزادیبخش ملی یا جریان‌های تغییری آن را مشاهده کرده‌اند، شباهتی ندارد، این آرمان از ناحیه مناسبت‌های خود با پروژه‌های آمریکایی متأثر از لابی یهودی در این کشور نیز از سایر مسایل جهان متفاوت است. پروژه‌هایی که به علت نفوذ و تاثیرگذاری گسترده لابی‌های یهودی در آن برپایی وطن ملی برای یهودیان در فلسطین را پذیرفته است و دولت اسرائیلی را نیز به رسمیت شناخته و در تمام زمینه‌ها و به تمام اشکال مختلف به حمایت از آن پرداخته و آن را رکنی اساسی از استراتژی و امنیت ملی خود به حساب می‌آورد.

از این روست که با استناد به فهم دقیق ماهیت درگیری موجودیتی و همچنین درک ابعاد استراتژی‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و

استفاده از نتایج تجربه‌های استراتژی مذاکرات و روند مسالمت‌آمیز باید استراتژی‌های فلسطینی، عربی، اسلامی و جهانی در میان آزادگان جهان در زمینه مقابله با قانون جنگل مشخص و واضح باشد، قانونی که حق را برای افراد قدرتمند می‌داند و غیر از زبان زور و قدرت زبان دیگری را نمی‌شناسد.

نویسنده این مقاله در پایان به این نکته اشاره کرده است که اگر واقعیت این استراتژی‌ها درک شود و فهم درستی از استراتژی کشورهای دیگر به دست آید، قدرت‌های فلسطینی، اسلامی و عربی برای مقابله با قانون جنگل متحد شده و با آن وارد جنگ خواهند شد.